

گستره دین و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۲/۸

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

بنیاد قرار گرفتن اسلام برای تدوین الگوی پیشرفت مبتنی بر مبانی دین شناختی متعددی است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با دو سطح از مبانی دین شناختی ارتباط برقرار می‌کند: در لایه زیرین آن دسته از مبانی و زیرساخت‌های نظری قرار دارند که توجیه‌گر ساخت الگو بر اساس دین مبین اسلام می‌باشد. در لایه زبرین مبانی تمدن ساز و الگودهنده اسلام و اکاوی می‌شود تا در ساخت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به کار گرفته شود. مقاله حاضر بر آن است تا به اختصار یکی از مبانی گونه نخست، یعنی گستره شناسی دین را باز کاود. این دسته از مبانی درجه اعتبار، توانایی و ظرفیت دین الهی برای پیشرفت و تمدن سازی و میزان پاسخ‌گویی آن به نیازهای بشر در این عرصه را روشن می‌سازد.

واژگان کلیدی: پیشرفت، دین، گستره دین، اسلام.

* استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

شناخت گسترهٔ دین و قلمرو آن از جمله مسائل مهم و تأثیرگذار در حوزهٔ تمدن و ساخت الگوی پیشرفت است. اینکه درون‌مایه‌های دین چیست و چه ارمغانی برای بشریت دارد، حدود و چگونگی مراجعه به دین در ساخت تمدن و الگوی پیشرفت را معین می‌سازد. از آنجا که در این باره دیدگاه‌های متفاوتی بیان گردیده است، ناچاریم به‌اختصار مهم‌ترین آنها را مورد بررسی قرار داده، موضع خویش را در این باره روشن سازیم.

مفاهیم

اکنون ابتدا به بیان برخی از مفاهیم اساسی بحث پرداخته می‌شود تا در پرتو آنها بتوان اصل مبحث را پی گرفت. مهم‌ترین مفاهیم از این قرار است:

۱. پیشرفت

این واژه برابرنهاد Development و Progress است. فرهنگ فارسی معین پیشرفت را به معنای جلوتر رفتن و ارتقا معنا کرده است (معین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۲۵). برخی توسعه را به معنای گوناگونی چون رشد، رشد با ثبات، رشد همراه با تعادل در الگوی توزیع، رشد همراه با تعادل اشتغال و زندگی و... دانسته‌اند. توسعه در نگاه جامعه‌شناختی رشد هماهنگ و همبسته در همهٔ ابعاد مادی، روانی و معنوی است و مستلزم آن است که همهٔ ابعاد مادی حیات به صورتی هماهنگ با یکدیگر شکوفا شوند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۲). برخی نیز توسعه را به معنای فرایند انتقالی جامعه از یک دوران تاریخی به دوران تاریخی دیگر می‌دانند (سعیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹ - ۸۳).

مقصود ما از پیشرفت در این نوشتار «حرکت از وضعیت موجود جامعه به سمت وضع مطلوب اسلامی» است. منظور از پیشرفت، تنها توسعهٔ مادی نبوده، یک امر معنوی به سمت هدفها (بیانات رهبری در دیدار وزیر و مسئولان وزارت کشور و استانداران ۱۳۷۰/۹/۲۷)، پرکردن خلأها (بیانات رهبری در دیدار بیسیج دانشجویی ۱۳۸۴/۳/۵) و تکاملی (بیانات رهبری در عید فطر ۱۳۷۱/۱۰/۱۵) می‌باشد. این پیشرفت،

همان رسیدن به حیات طیبه، یعنی زندگی گوارا، همراه با آسایش و آرامش (بیانات رهبری در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان ۱۳۸۴/۲/۱۸) و در کل سعادت دنیا و عقبی (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های کرمان ۲/۱۹) است.

۲. دین

دین در لغت معانی گوناگونی دارد. راستکارشدن، اطاعت نمودن، پاداش، عادت، جزا، حکم، حساب، پرهیزگاری، شریعت و آیین در معنای آن آمده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ذیل واژه دین/ فراهیدی، [بی تا]، ج ۸، ص ۷۳/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۵). در قرآن مجید نیز واژه دین کاربردهای مختلفی یافته است؛ از جمله جزا و پاداش (حمد: ۴)، ملک و سلطنت (انفال: ۳۹)، شریعت (شورا: ۱۳)، آیین (کافرون: ۶)، عقیده (بقره: ۲۱۷) و

اندیشوران و متفکران برای تعریف «دین» بسیار کوشیده‌اند. هر یک از اندیشمندان از منظری خاص به دین نگریسته، تعریفی همسو با همان زاویه نگرش به دست آورده‌اند. تعاریفی که در این باره بیان شده است، بالغ بر صدها تعریف است که به گونه‌های مختلفی تقسیم پذیرند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جعفری، ۱۳۷۷).

عالمان و اندیشمندان مسلمان کوشیده‌اند با نظر داشت دین حق، تعریفی نسبتاً جامع و مانع از دین ارائه کنند؛ به گونه‌ای که اولاً در حد امکان مهم‌ترین ویژگی‌ها و اوصاف دین را بنمایانند و ثانیاً نظام‌های عقیدتی باطل، غیرتوحیدی و خداگریز را نیز دربر نگیرد. با چنین رویکردی علامه طباطبایی (ره) دین را چنین معرفی می‌کند:

دین عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی اسلام* است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. دانستن این عقاید و انجام این دستورها سبب خوشبختی انسان در دو جهان است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵)

علامه طباطبایی در جای دیگر می‌نویسد:

... آن [دین] روش مخصوصی در زندگی است که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد، تأمین می‌کند. پس در شریعت باید

* اسلام در اینجا به معنای عام است که دین حقیقی و معتبر الهی در هر زمان را شامل می‌شود.

قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه‌ی احتیاج روشن سازد... (همو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۷).

تعریف فوق دارای ارکان و مؤلفه‌هایی به شرح زیر است:

۱. الهی‌بودن منبع و منشأ دین؛
 ۲. اشتمال دین بر سه کلان حوزه: نظام اعتقادی و بینشی، نظام ارزشی و نظام رفتاری هماهنگ با یکدیگر؛
 ۳. هدف‌گیری دین به سوی کمال و سعادت انسان در این دنیا و حیات فرجامین.
- از طرف دیگر باید توجه داشت که مراد از دین، همان دین نازل‌شده از سوی پروردگار است، نه دین‌ورزی و گرایش‌های دینی آدمیان. به عبارت دیگر، دین چیزی است و تدین پدیده‌ای دیگر. شایان یادآوری است که مراد از دین در این تحقیق، دین حق و نسخ و تحریف‌نشده الهی است که مصداق آن در آیین خاتم الهی، یعنی اسلام، است.

۳. دین‌شناسی

دین‌شناسی، نگاه فرانگر به دین را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر دین‌شناسی درباره‌ی دین بحث می‌کند و آن را موضوع مطالعه قرار می‌دهد و لاجرم نتیجه‌ی آن نیز قضاوت‌هایی درباره‌ی دین است. مهم‌ترین مسائل دین‌شناختی عبارت است از: حقیقت دین، خاستگاه دین، زبان‌شناسی دین، معرفت‌شناسی دین، گستره و قلمرو دین، هدف و کارکردهای دین، وحدت یا تعدد ادیان، ثبات و تغییر دین، رابطه‌ی علم و عقل و دین و... آنچه در این مقال مورد توجه قرار می‌گیرد، مسئله‌ی گستره‌ی دین است.

۴. گستره دین

گستره به معنای بازه و قلمرو است و مراد از آن، عرصه‌ها و ابعاد شمول یک امر می‌باشد. منظور از گستره‌ی دین در این مقال، ساحت‌ها و عرصه‌هایی از زندگی انسان است که دین در آنها پرتوافشانی کرده، به انسان رهنمود داده است. بنابراین گستره‌شناسی دین از این بحث می‌کند که آیا حوزه‌ی تاثیرگذاری دین تنها حیات فردی و اخروی است

یا دین به زندگی دنیوی و حیات اجتماعی انسان نیز می‌پردازد؟ از طرف دیگر ورود دین به هر یک از عرصه‌های فوق چگونه و در چه حد است؟ آیا دین تنها جهت‌گیری‌ها و اهداف کلی را بیان می‌کند یا افزون بر آن به قانون‌گذاری، ارائه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... و برنامه‌ریزی هم مبادرت می‌ورزد؟

انگاره‌های گستره‌شناختی دین

درباره قلمرو دین، دیدگاه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان رخ نموده است. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها به شرح زیر است:

الف) آخرت‌گرایی

برخی برآنند که هدف دین تنها توجه دادن انسان به خدا و تأمین سعادت اخروی است. بنابراین اولاً دین از احکام سیاسی و اجتماعی فارغ است؛ ثانیاً اگر احیاناً برخی از مسائل دنیایی در دین یافت شد، جنبه فرعی و تبعی دارد (ر.ک: بازرگان، کیان، ش ۲۸، ص ۴۷) و ناگزیر نباید آن را گوهری و جدی انگاشت.

در این نگرش، دین تنها باید به سعادت و شقاوت اخروی بپردازد و نباید دخالتی در هیچ‌یک از ابعاد و سطوح زندگی دنیوی انسان داشته باشد؛ چراکه هیچ ارتباطی میان زندگی دنیوی و اخروی انسان نیست. جان لاک، از بنیان‌گذاران تفکر سکولار مدرن، در تمایز دین و امور دنیایی چون حکومت و سیاست می‌نویسد: «هیچ‌یک از این دو راهی به قلمرو یکدیگر ندارند...» (Locke, 1955, P.88) جهت آگاهی بیشتر ر.ک: شاکرین، سکولاریسم، ج ۱).

مهندس مهدی بازرگان نیز می‌نویسد:

ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی در سطح مردم، دور از شأن خالق انسان و جهان است و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و... است. بنابراین نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا، راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند، خصوصاً که گرفتاری، سختی، تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات جزئی در برنامه آفرینش آدمی است (بازرگان، کیان، ش ۲۸، ص ۴۸ - ۴۹).

او در ادامه آورده است:

آیا مخلوط کردن دو هدف، دو حرکت و دو مقصد که فیل و فنجان وار از هر جهت در دو سطح بی نهایت متفاوت می باشند با هیچ اصل و منطقی جور درمی آید؟ اصلاً خواستن و حرکت برای آنچه نزدیک و عاجل است با آنچه دور از دسترس و اصل است، منافات داشته و اولی که محسوس و قابل حصول است، دومی را به تعطیل و توقف می کشاند (همان، ص ۴۹).

بر اساس گمانه فوق، هرگونه تلاشی برای ساخت تمدن و الگوی پیشرفت بر اساس مبانی دینی امری نامعقول و ناکام است و انسان را هم از اهداف دینی دور می سازد و هم از مقتضیات پیشرفت و تمدن.

نقد

۱. گمانه بالا زمانی رواست که دنیا و آخرت کاملاً در عرض یکدیگر و به صورت منفصله مانعاً الجمع باشند؛ در حالی که نصوص دینی بر وجود رابطه و لزوم برقراری توازن میان آن دو تأکید می کند.

۲. هدف قرارگرفتن چند چیز متفاوت لزوماً به معنای همسطح و یکسان انگاشتن همه آنها نیست؛ بلکه در مواردی می توان اهداف متعددی داشت که دارای سلسله مراتب طولی بوده، هدف نخست مقدمه ای برای هدف دیگر و اهداف متوسط راه وصول به هدف غایی و برتر باشند. افزون بر آن در پاره ای موارد اهداف متوسط نه تنها مقدمه وصول به هدف غایی اند، بلکه خود نیز مستقلاً دارای ارزش ذاتی بوده، دارای کارکرد دوگانه (functional - Double) اند: یکی، کارکرد استقلالی که خود هدف است و دیگری، نقش ابزاری (Instrumental) و رساننده به هدفی دیگر.

۴. صرف اینکه چه کسانی در عرصه ای قدم می گذارند، موجب همسان انگاری آنان نیست؛ مهم آن است که هر یک چه ارمغان و رهاوردی دارند. آیا اگر معاویه بر مسند خلافت تکیه می زند، می توان نتیجه گرفت که علی بن ابی طالب علیه السلام هم با او هم شأن و یکسان است؟ مسئله اساسی این است که هدایت های الهی و حرکت انبیا مجموعه ای کامل و خطاناپذیر است که مصالح بشر را بدون اندک خطا و اشتباه دربر می گیرد، ولی فرآورده های بشری عاری از خطا و کاستی نیست و در مواردی

زیان‌های مهلک و جبران‌ناپذیری در پی دارد. از این‌رو آدمی همواره نیازمند هدایت‌های و حیانی است؛ مگر در اموری که فقدان تعالیم انبیا خسارت جدی و قابل توجهی برای بشر در پی نداشته باشد.

۵. اگر قرار است قلمرو خدا و پیامبران از امثال مارکس و... جدا شود، بر اساس چه منطقی حوزه‌ای را که مارکس‌ها و حمورابی‌ها در آن پایه‌نهادند، برای خدا و پیامبران قلمرو ممنوعه اعلام کنیم؟ آیا نمی‌توان این معادله را برهم زد و دست کسانی که صلاحیت لازم برای ارائه یک ایدئولوژی مناسب اجتماعی را نداشته، بشر را به بی‌راهه می‌کشانند، کوتاه کرد و عرصه را برای خالق عالم و آدم و تربیت‌یافتگان مکتب الهی باز گشود؟

۶. اگر وارد شدن در هر عرصه‌ای که غیر از خدا و پیامبران در آن پایه‌نهند، تنزل رتبه و مقام خدا و پیامبران باشد، آموزش‌های اعتقادی، اخلاقی و... پیامبران نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چه آنکه هستی‌شناسان، فیلسوفان، متفکران و اندیشمندان دیگری نیز در این عرصه‌ها قدم نهاده، آموزه‌هایی اعم از حق و باطل به بشر عرضه کرده‌اند. چه بسا هیچ قلمرو انحصاری برای خدا و پیامبران نتوان یافت و بر اساس این نگرش باید کاملاً آنان را مستغنی و بازنشسته دانست؛ «سبحانه و تعالی عما یقولون».

۷. با چه دلیلی می‌توان ثابت کرد «اولی که محسوس و قابل حصول است (دنیا)، دومی (آخرت) را به تعطیل و توقف می‌کشاند؟» اگر به‌راستی چنین است، چرا خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَسْ نَصِیْبِك مِنَ الدُّنْیَا»: بهره خود از دنیا را فراموش نکن (قصص: ۷۷)؛ چرا قرآن مجید فرمان اعراض از دنیا را صادر نکرده است؟ بلکه دنیاگریزی را نکوهش کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»: ای ایمان‌آوردگان، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید (مائده: ۸۷).

۸. اینکه گرفتاری، سختی، تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات جزئی در برنامه آفرینش آدمی است، مانع هدایت‌های الهی در چگونگی حل آنها و دستگیری آدمیان به مدد راهنمایی‌های پروردگار نیست. افزون بر آن هدایت‌های دینی در این زمینه مددکار عقل و خرد و جهت‌دهنده و تقویت‌کننده آن نیز می‌باشد. از همین‌رو بر عکس پنداره

فوق، غالب اندیشمندان اسلامی، همچون شیخ‌الرئیس / ابن‌سینا بر آن‌اند که یکی از وجوه مهم نیازمندی به وحی و بعثت پیامبران، ادامه حیات اجتماعی انسان و زیست همراه با تکامل و ترقی است (ابن‌سینا، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۷۱). غزالی نیز می‌گوید:

نظام دین که مطلوب شارع مقدس است، بدون نظام دنیا دست‌یافتنی نیست ... دنیا دو کاربرد دارد: یکی، لذت‌جویی و هوس‌رانی و بی‌بندوباری و سرگرمی به لذایذ مادی و دیگری، برخورداری از امنیت، خوراک، پوشاک و مسکن و نیازهای اولیه زندگی. آنچه در مقابل دین قرار دارد، معنای نخست است، نه معنای دوم. معنای دوم شرط لازم و ضروری برای رسیدن به نظام مطلوب دین است (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۲۵۴-۲۵۵).

آقای بازرگان ضمن جمع‌ناپذیرخواندن خواسته‌های دنیوی و اخروی انسان که در بالا نقل شد، در جای دیگر می‌گوید:

اتخاذ یک هدف اعلی و حرکت به سوی خیلی بالا، به معنی و به منظور فراموشی و حذف اهداف ضروری و فوری سطح پایین‌تر نیست؛ خصوصاً اگر آن اهداف و حرکات، خود وسیله و طریق برای رساندن ما به هدف اصلی و اعلی باشد (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۴۹).

این سخن نشان می‌دهد که دنیا و آخرت منفصله مانعه‌الجمع نیستند و آن تنافر اغراق‌آمیز که وی در بالا گفته است، در جای دیگر انکار کرده است و چنان‌که در بررسی‌های بعدی خواهیم دید، مراتبی از دخالت دین در امور دنیا را باور کرده است.

ب) دنیاشمولی حداقلی

در رویکرد حداقل‌گرا، دین اصالتاً برای اصلاح و آبادانی آخرت آمده است و در امور دنیوی انسان تنها در حد جهت‌دهی کلان و بیان اهداف کلی می‌تواند دخالت کند و نباید بیش از این در این زمینه از دین انتظار داشت. بازرگان در این‌باره می‌نویسد: «دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند، ولی وارد جزئیات نمی‌شود» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۷۹/ نیز ر.ک: مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۱۵۲، محسن کدیور، کدام حکومت دینی، کدام آزادی، چاپ شده در: رابطه دین و آزادی، ص ۲۰۹). دکتر سروش نیز پذیرفته است که هدف نهایی دین، سعادت فرجامین است، اما چون راه آخرت از دنیا می‌گذرد، به‌ناچار دین در حد ضرورت

اخروی گوش چشمی هم به دنیا دارد. وی در این باره می‌گوید:
دین علی‌الاصول برای تأمین سعادت اخروی آمده است، اما چون راه ما آدمیان از دنیا
می‌گذرد، به میزانی که دنیا می‌تواند در کار آخرت امداد کند یا مزاحم واقع شود، مورد
توجه دین قرار می‌گیرد (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲).

نقد

گمانه فوق آشکارا با واقعیت تعالیم اسلامی و گستره فراخ و عظیم شریعت اسلامی در
تضاد است و نیم‌نگاهی به آموزه‌های دین در امور دنیا نگرش فراخ‌تری را فراروی
انسان قرار می‌دهد. امام خمینی (قده) در این باره می‌فرماید:

آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما
از پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید، هفت هشت تا کتابی است که مربوط به
عبادات است، باقی‌اش مربوط به سیاسات و اجتماعیات و معاشرت و این‌طور
چیزهاست... (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۳).

استاد مطهری در این باره می‌گوید: هرچند هدف نهایی پیامبران، همان توحید و
یگانه‌پرستی و رسیدن به مقام قرب الهی است، که تنها راه فلاح و سعادت جاودان
می‌باشد، لکن آنان به مسائلی چون عدالت، آزادی، برابری و برقراری نظام صالح
اجتماعی نیز توجه داشته‌اند؛ چه آنکه این گونه امور از طرفی مقدمه وصول به فلاح و
رستگاری فرجامین است و از دیگر سو دارای اهمیت نفسی و ارزش ذاتی می‌باشد
(ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۷).

آیت‌الله جوادی آملی نیز بر آن است:

در تعالیم اسلام، تبیین خطوط کلی زندگی بشر نقش مهمی دارد و از جایگاه ارزشمندی
برخوردار است، اما محدود کردن وظایف دین کامل اسلام در بیان کلیات، افزون بر آنکه
حاکمی از نقص و عدم کارآمدی آن در زدودن ابهامات است، به گونه‌ای عینی و ملموس با
متون نقلی مکتب کاملاً متعارض و مخالف است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶/ نیز ر.ک:
علامه طباطبائی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰ - ۱۱۱/ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۰۳ - ۱۰۴/ مطهری، ۱۳۸۱،
ج ۲۰، ص ۶۳/ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۹۳/ جعفری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷ - ۱۲۶/ مصباح یزدی،
معارف قرآن، ج ۴، راه و راهنماشناسی، ص ۳۷/ امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۶۷ - ۴۶۸).

ج) دین دنیوی

درست در نقطه مقابل کسانی که دین را منحصر به تعالیم آخرت‌گرایانه دانسته‌اند، برخی نیز چنان افراط‌آمیز بر جنبه‌های دنیایی دین پای فشرده‌اند که گویی دین، چیزی جز یک ایدئولوژی دنیاگرا نیست. برخی نیز بدون نفی صریح جنبه‌های اخروی دین، به آن بی‌مهری کرده، تکیه‌اساسی را بر ابعاد دنیوی و اجتماعی دین قرار می‌دهند. دو رویکرد فوق، هردو، گرفتار آفت یکسونگری و وانهادن جنبه‌های مختلف دین‌اند.

نقد

پنداره فوق هرگز با آنچه دین به عنوان اهداف اساسی خود اعلام کرده است، سازگاری ندارد.* استاد مطهری این نگاه را ماده‌پرستی خوانده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۷). حضرت امام خمینی نیز در این باره می‌فرماید:

فاجعه‌ای برای اسلام از اول تا حالا بوده است و آن فاجعه اینکه اسلام را نشناخته‌اند... هرکسی یک بعد اسلام را در آن نظر کرده است و همه مطالبی که در اسلام بوده است و در قرآن کریم بوده است و به همان معنایی که خودش ادراک کرده، برگردانده است... یک دسته عرفا و این طایفه بودند که اسلام را به فهم عرفانی توجیه می‌کردند و اسلام را کأنه یک مکتب عرفانی می‌دانستند... و لذا از این بعدی که اسلام دارد که بعد دنیایی است و حکومتش است، آنجا وقتی که ببیند هیچ خبری نیست، همه آن مسائل فلسفی و عرفانی است، اما وظیفه در حالا که دارند زندگی می‌کنند چه است و کیفیت حکومت اسلام چه حکومتی است و مردم چه جور باید برخورد داشته باشند با طبیعت، هیچ در کلمات آنها دیده نمی‌شود... تا آمده است و رسیده است نوبت به این قشر متأخر، اینها عکس آنها عمل کردند، یعنی آن ابعادی که اسلام در معنویات داشته است، در فلسفیات داشته است، در عرفانیات داشته است، آنها را به کلی کنار گذاشته‌اند و همین ورق ظاهر را دیده‌اند؛ یعنی اسلام را یک مکتب مادی تصور کرده‌اند؛ آنطوری که آنها یک مکتب معنوی، که از ماده اصلش کأنه جداست، تصور کرده بودند... (امام خمینی، ۱۳۷۰، ۲/ ۱۵۲ - ۱۵۷).

* برخی از آیات شریفه قرآن در این باره در ادامه خواهد آمد.

د) نگرش جامع

دین الهی نه تنها به سعادت و شقاوت اخروی انسان می‌پردازد که خیر و سعادت دنیوی را نیز به نیکوترین وجهی در نظر می‌گیرد؛ چراکه چگونه زیستن انسان در این جهان هم بر نیک‌فرجامی و بدفرجامی جاودانی او اثرگذار است و هم سعادت و بهروزی این جهانی در حد خود دارای ارزش و مطلوبیت استقلالی است و آفریدگار جهان سعادت انسان در هر دو جهان را منظور دارد. از همین رو دین حق الهی از جهات متعددی مدرسان و یاور انسان است و کارکردهای گسترده و فراگیری در عرصه‌های مختلف حیات بشر دارد. قرآن مجید در آیاتی چند به جامعیت دین اشاره دارد؛ از جمله می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» و بر تو کتاب را نازل کردیم که روشنگر همه چیز است (نحل: ۸۹). اهل بیت علیهم‌السلام نیز با استناد به قرآن بر جامع و همه‌جانبه‌نگر بودن اسلام و توجه به همه نیازهای بشری که در جهت تکامل معنوی و اجتماعی دخیل است، تاکید دارند؛ از جمله در روایات آمده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتَنَجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاد؛ تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرمود و تا آنجا که بنده‌ای نتواند بگوید: «ای کاش این قرآن آمده بود» جز آنکه آن را خدا در قرآن فرو فرستاده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۹).

همچنین فرموده است:

«مَأْمَنُ أَمْرِ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَهُوَ أَصْلُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند، جز آنکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است، ولی عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد (همان، ص ۶۰).

از طرف دیگر قرآن مجید در آیات متعدد پرده از راز رسالت انبیای الهی می‌گشاید و اهدافی را در این باره بیان می‌دارد؛ از جمله:

۱. هدایت انسان به سوی یکتاپرستی و طاغوت‌گریزی: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ

اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: به تحقیق در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم تا خدای را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید (نحل: ۳۶).

۲. تزکیه و تعلیم و تربیت انسان: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»: هر آینه خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آن گاه که در میان ایشان، از جنس خودشان، پیامبری برانگیخت تا آیاتش را برایشان فروخواند و آنان را تزکیه نموده، به ایشان کتاب و حکمت بیاموزد. هرچند پیش از این در گمراهی آشکار به سر می بردند (آل عمران: ۱۶۴).

۳. جهت دهی به سوی سعادت و رستگاری جاودانه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»: همانا نوح را رهسپار قومش ساختیم، پس گفت: ای مردمان! خدای را پرستش کنید، که جز او شما را معبودی نیست. به راستی من از عذاب روزی سخت بر شما بیمناکم (اعراف: ۵۹).

۴. برقراری قسط و عدل در حوزه مناسبات انسانی: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»: هر آینه پیام آوران خویش را با دلایل روشن فرستاده و همراه آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا آدمیان عدل و قسط پیا دارند (حدید: ۲۵).

۵. ارائه قوانین و داوری عادلانه و رفع اختلافات: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»: ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم تا بر اساس آنچه خداوند به تو آموخته است، در میان مردم داوری کنی و مبادا که حامی خائنان (ستمگران) باشی (نساء: ۱۰۵).

۶. امر به معروف و نهی از منکر، برداشتن قیود و رنجیرهای دست و پاگیر و مانع رشد و سعادت انسان: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»: آنان که پیروی کنند از رسول [ختمی] و پیغمبری که در تورات و انجیلی که نزد آنهاست، نام و نشان و اوصافش را نگاشته می یابند. آن رسول ایشان را امر به نیکی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان

هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید و منفور را حرام می‌گردانند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد... (اعراف: ۱۵۷). این قیود و زنجیرها اقسام و مصادیق مختلفی دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از: ۱. تکالیف شاق و ساختگی غیرالهی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۳۲۱)؛ ۲. قیود اجتماعی ناشی از نظام‌های سیاسی و اقتصادی فاسد (ر.ک: مدرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴۶۳)؛ ۳. عقاید پوچ و انحرافی و دربندکشنده خرد انسانی.

بنابراین دین نه‌تنها راهبر به سوی تأمین سعادت جاودان اخروی است، که در زیست این جهانی نیز به گونه‌های مختلف و در عرصه‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی و حوزه‌های روابط چهارگانه انسان، یعنی رابطه با خدا، رابطه با خود، رابطه با هموعان و رابطه با محیط، آموزه‌ها و تأثیرات منحصربه‌فرد و بدیل‌ناپذیری دارد.

حضرت امام خمینی (قده) در این باره می‌فرماید: «هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵۹) و در جای دیگری می‌فرماید:

تأمین مسائل دنیای مادی انسان از ابعاد مهم اسلام است. یکی از ابعاد انسان بحدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند، در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند... اسلام این را هم دارد (همو، ۱۳۷۰، ص ۵ - ۱۹ و ۲۴).

بروندادهای دین در نگرش جامع

پس از روشن‌شدن این نکته که دین الهی فارغ از مسائل این جهانی و خیر و سعادت دنیوی بشر نیست، نوبت به بررسی حدود کلی و چگونگی پرداختن دین به مسائل دنیوی در نگرش جامع می‌رسد. توجه به این نکته در ساخت تمدنی دین‌بنیاد و دستیابی به الگوی دینی پیشرفت اهمیت به‌سزایی دارد. اینک مهم‌ترین ابعاد قابل توجه در این زمینه را برمی‌شماریم:

الف) معرفت‌بخشی

دین الهی مهم‌ترین منبع معرفت‌آموز و آگاهی‌آفرین است. مهم‌ترین عرصه‌های معرفتی

دین را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. خداشناسی: اسمای حسنی و اوصاف ذاتی و فعلی خداوند و تبیین رابطه او با انسان و جهان؛
 ۲. هستی‌شناسی: مشتمل بر سنت‌ها و قوانین عام حاکم بر کل هستی، عوالم هستی و درجات و مراتب آن؛
 ۳. جهان‌شناسی: معرفی جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جایگاه آن در کل هندسه هستی و قوانین فراطبیعی حاکم بر آن؛
 ۴. انسان‌شناسی: چیستی، جایگاه، ارزش و راز آفرینش آدمی، ساحت‌ها و مراتب وجودی انسان، نیازهای ثابت و متغیر آدمی، آینده بشریت، مسئولیت و نقش انسان در ساختن هویت خود و جامعه خویش و سرنوشت خود و دیگران؛
 ۵. فرجام‌شناسی: غایت جهان و انسان، چگونگی حیات پسین و عوامل مؤثر بر آن؛
 ۶. راه‌شناسی: نمایاندن راه سعادت و نیک‌فرجامی انسان در این جهان و در زندگی جاوید آخرت، بازشناسی آن از کژراهه‌ها و عوامل نگون‌بختی و بدفرجامی؛ بیان موانع راه و چگونگی فرازآمدن در برابر آنها؛ تشویق و انگیزش انسان به تلاش در جهت ساختن سرنوشتی نیکو برای خود و دیگران و بیم‌دادن از کزروی و تباهی‌گرایی. به عبارت دیگر، آموزه‌های پیشین همه از هست و نیست‌ها سخن می‌گویند و عناصر جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد؛ اما راه‌شناسی از باید‌ها و نبایدها می‌گوید و اجزای [شریعت] را می‌سازد؛
 ۷. راهنماشناسی: معرفی راهنمایان و هادیان خطاناپذیر الهی انسان، مانند انبیا و امامان، ویژگی‌های آنان، راه‌های شناخت آنها و سنجه‌های بازشناسی هادیان برحق الهی از مدعیان دروغین.
- مجموع آموزه‌های دینی در عرصه‌های فوق، دست‌مایه‌های ارزشمند و بدیل‌ناپذیری جهت تولید علم دینی و نرم‌افزار تربیت انسان و اداره جامعه، تمدن‌سازی و الگوی پیشرفت فراهم می‌آورد.
- افزون بر آن، دین نقش نیرومندی در شکوفاسازی خرد و رهاسازی آن از گرفتارآمدن در دام عوامل لغزنده، انحراف‌انگیز و مزاحمت‌آفرین دارد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:
- ذهن و فکر انسان در بسیاری موارد دچار اشتباه می‌شود. این موضوع نزد همه ما شایع

و رایج است. البته منحصر به عقل نیست، بلکه حواس و احساسات نیز مرتکب خطا می‌شوند؛ مثلاً برای قوه بصره، ده‌ها نوع خطا ذکر کرده‌اند. در مورد عقل بسیار اتفاق می‌افتد که انسان استدلالی ترتیب می‌دهد و بر اساس آن، نتیجه‌گیری می‌کند؛ اما بعد احیاناً درمی‌یابد که استدلال از پایه نادرست بوده است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۳).

وی سپس به تبیین لغزشگاه‌های اندیشه پرداخته، موارد زیر را به عنوان علل رخداد خطا در فکر و اندیشه بشر از دیدگاه قرآن یادآور می‌شود:

۱. تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین؛

۲. میل‌ها و هواهای نفسانی؛

۳. شتاب‌زدگی؛

۴. سنت‌گرایی و گذشته‌نگری؛

۵. شخصیت‌گرایی (جهت‌آگاهی بیشتر ر.ک: همو، ۱۳۷۴، ج ۱).

افزون بر نشان‌دادن لغزشگاه‌های اندیشه و راه چاره آن، دین حق از راه‌های دیگری

به رشد و شکوفایی خرد آدمیان مدد می‌رساند؛ از جمله:

الف) انگیزش و دعوت به سوی تفکر، اندیشه و خردورزی؛

ب) تأیید و تقویت آموزه‌های عقلی از طریق نقل؛

ج) سمت‌وسو دهی به عقل و خرد و فعال‌ساختن آن در جهت صحیح و مفید به حال بشریت (برای بیشتر ر.ک: همان، ص ۷۲ - ۷۴).

د) پشتیبانی احکام عقلی؛ دین تضمین‌کننده و پشتیبان احکام و دستورات عقلی است؛ بدین معنا که وقتی عقل عملی ما، فضایل اخلاقی را به عنوان وظایف انسانی از ما درخواست می‌کند، چه ضمانت اجرایی برای انجام چنین دستوراتی وجود دارد؟ در شرایط عادی اگرچه وجدان اخلاقی مؤثر است، ولی در نهایت - به‌ویژه در شرایط خاص - این دیانت و اوامر و نواهی الهی است که ما را وادار به انجام وظایف خود خواهد ساخت (ر.ک مظفر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۰۹/ نیز: صدر، ۱۴۱۵، ص ۲۸۹/ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، ص ۳۲۷).

ب) هدف‌گذاری

یکی از نیازهای اساسی انسان و تمدن بشری تعیین هدف است. استاد مطهری در

این باره می نویسد:

یک مطلب اساسی در تمدن این است که چه چیز باید هدف تمدن و هدف بشریت و هدف اجتماع باشد. قطعاً پیامبران توانستند هدف مشخصی را عرضه بدارند و یک تمدن هدفدار به وجود آورند؛ در حالی که بشر امروز هنوز نتوانسته است هدفی برای تمدن خویش عرضه بدارد. پیامبران گفتند هدف، خدا و لایتناهی و زندگی ابدی و دائمی باید بوده باشد و در عین حال توانستند رابطه‌ای میان یک زندگی معقول و مرفه و متکامل و میان آن هدف برقرار کنند؛ ولی بشر امروز نتوانسته است یک هدف معقول و مشخص معرفی کند و در عین حال میان یک زندگی آبرومند و شرافتمندانه و پراز کار و نشاط و جوشش و تکامل و آن هدف، رابطه صحیح و معقول برقرار نماید (مطهری، همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۷).

ویل دورانت نیز بر آن است که «ما اکنون از لحاظ ماشین توانگر و از نظر غایات و مقاصد فقیر هستیم» (دورانت، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲) و «بشر امروز بیشتر بر ماده تسلط یافته است تا بر نفس خود» (همان، ص ۲۸۹).

با توجه به آنچه گذشت، برخی از محققان برآن‌اند که عصر ما عصر بازنگری و بازگشت به دین است؛ زیرا دو قائمه بزرگ مادی‌گری و مادی‌نگری، یعنی پوزیتیویسم - در زمینه اندیشه و علم - و سوسیالیسم و لیبرالیسم - در زمینه عمل و اقتصاد و جامعه‌گردانی - شکست خورده است و برای بشر رنج‌دیده امروز، مجال تأمل در معنویات و بازگشت به سنت‌های مینوی که جامع‌ترین مصداق آن دین است، فراهم گردیده است (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

ج) قانون‌گذاری

دین اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... انسان به قانون‌گذاری پرداخته است. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید، بحسب ابعاد انسانیت [می‌بینید] طرح دارد، قانون دارد. یکی از ابعاد انسان، بعدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند، در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند... اسلام این را هم دارد (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۱-۴۲).

امام خمینی در وصیتنامه سیاسی - الهی خود آورده است:

اسلام... در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز، در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است (همو، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۰۲ - ۴۲/ نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۵۳/ قدسی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۹/ آذری قمی، ۱۳۶۴، ص ۵۲ به بعد/ موسوی خلیلی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۲۵).

د) نظام‌سازی

دین اسلام افزون بر بیان اهداف، احکام، نظام مناسب سیاسی اقتصادی... نیز ارائه داده است. به باور امام خمینی احکام شرعی، حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هرچه بشر نیاز دارد، فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل؛ از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۹ و ر.ک: ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۱۷-۶۱۸). البته مراد از نظام‌سازی لزوماً این نیست که اسلام همه نظامات مختلف زندگی مانند نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به صورت مدون در اختیار نهاده است، بلکه آیین اسلام درون‌مایه‌های جامع و منسجمی دارد که از آنها نظامات خاص و معینی قابل استنباط و استخراج است (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: صدر، اقتصادنا/ شمس‌الدین، ۱۳۶۳/ قرشی، ۱۳۸۳/ هادوی تهرانی، ۱۳۷۸).

ه) برنامه‌دهی

از دیگر برون‌دادهای دین جامع اسلام ارائه پاره‌ای برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی در امور زندگی دنیوی است. امام خمینی (قده) در فرق بین اسلام و مسیحیت کنونی می‌فرماید: «مسیحیت ... راجع به تدبیر مدن و راجع به سیاست مدن و راجع به کشورها و راجع به اداره کشورها برنامه ندارد. گمان نشود که اسلام هم مثل آنها برنامه ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱/ ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۷ و ج ۴، ص ۴۶۷).

در عین حال باید توجه داشت که منظور از برنامه‌دهی دین لزوماً این نیست که اسلام همه برنامه‌های ریز و درشت مربوط به امور و عرصه‌های زندگی بشر را به صورت مدوّن در اختیار نهاده، علم و عقل بشری را از کار انداخته است؛ بلکه آیین اسلام در عین اینکه در مواردی برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی خاصی را ارائه کرده است، با درون‌مایه‌های جامع و منسجم و اصول و هنجارهایی که دارد و نیز با مجال‌دادن و فعال‌ساختن علم و خرد و تدبیر انسانی، بسترساز تولید برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی خاص و معینی است که با اصول و اهداف اساسی آن در زمینه پیشرفت این‌جهانی و کمال و سعادت جاودانی انسان هماهنگ و کارآمد باشد.

اشکال

به باور دکتر سروش مهم‌ترین عنصر دین که با حیات دنیوی انسان‌ها سروکار دارد، فقه است و فقه فاقد برنامه‌ریزی است:

سخن حق این است که این جهان را باید عقلاً با تدبیرهای عقلانی اداره کنند و در واقع تاکنون نیز چنین کرده‌اند... فقه برنامه‌ریزی به دست نمی‌دهد و اصلاً «برنامه‌ریزی فقهی» یک تناقض آشکار است و بارزترین و نزدیک‌ترین چهره و عنصر دین که با حیات و معیشت این جهان مرتبط است، همان «فقه» است. فقه، علم به فروع احکام است و آشکار است که متضمن دستورات و اوامر و نواهی برای کارهای اجتماعی و فردی است. همه کسانی که معتقدند دین برای زندگی این جهان ما برنامه دارد، به همین احکام فقهی مربوط به اقتصاد و سیاست استناد می‌کنند؛ ولی این رأی قابل مناقشه است (سروش، ۱۳۷۴، ص ۲۵۳).

پاسخ

در نقد دیدگاه فوق مطالبی گفته شده است؛ از جمله:

۱. اینکه گفته شده است فقه برنامه ندارد، از جهاتی قابل تأمل است؛ چراکه اولاً باید برنامه را معنا کرد. اگر مراد از برنامه راه و روشی است که موانع یک موضوع را برطرف می‌سازد تا آن موضوع به هدف خود برسد، بسیاری از احکام فقهی فاقد برنامه به این معناست؛ اما چون احکام فقهی را در کنار اعتقادات و اخلاق در نظر بگیریم،

مجموع آنها آدمی را به کمال می‌رساند؛ لذا کل دین برای هدایت انسان برنامه ارائه می‌دهد. حتی خود فقه نیز به‌تنهایی برنامه‌ای در جهت تکامل انسان است. ثانیاً به طور مطلق نمی‌توان ادعا کرد که دین دارای برنامه نیست. فقه عبادی ما سراسر برنامه است. در زمینه مسائل تربیتی نیز دین برنامه دارد. درباره امور اقتصادی، سیاسی و... مطالب بسیاری در دین وجود دارد که می‌توان از آنها در جهت برنامه‌ریزی استفاده کرد.

۲. بسیاری از مشکلات، به‌ویژه امور متغیر را باید با کمک تجربه و علم حل کرد و این به معنای نفی نقش فقه نیست. آنچه فقه در این زمینه می‌گوید، این است که راه و روش‌های علمی نباید خلاف ضوابط دینی باشد. به بیان دیگر میان راه و روش‌های علمی با احکام دینی نباید تعارضی وجود داشته باشد.

۳. در بحث رابطه فقه با برنامه باید توجه داشت که:

الف) در بعضی از قسمت‌ها، دین طرح و برنامه خود را به صورت منسجم ارائه کرده است؛ مانند عبادات و اخلاق.

ب) در بعضی از قسمت‌ها، مجموعه‌ای از مسائل به طور پراکنده موجود است که باید به آنها نظام بخشید؛ مانند ابعاد ثابت حقوق، سیاست، اقتصاد و... .

ج) در بعضی از مسائل متغیر، دین برنامه‌ریزی را در اختیار بشر گذاشته است و بشر باید با استفاده از منابع دین و عقل بشری به ارائه برنامه پردازد. مسائل مربوط به پزشکی، کشاورزی و... از این قبیل‌اند (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: نصری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸ - ۱۸۹).

خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. شناخت گستره دین تعیین‌کننده حدود و چگونگی مراجعه به دین در ساخت تمدن و الگوی پیشرفت است.

۲. نظریه آخرت‌گرا با ایجاد گسست میان دین و دنیا و آخرت، بستر مراجعه به دین در ساخت تمدن و الگوی پیشرفت را مسدود و آن را تلاشی بی‌ثمر می‌سازد.

۳. در دنیاشمولی حداقل گراهدف نهایی دین، سعادت فرجامین است و تنها به میزانی که دنیا می‌تواند در کار آخرت امداد کند یا مزاحم واقع شود، مورد توجه دین

قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد مرجعیت دین در ساخت تمدن و پیشرفت تنها در جهت همسازی آن با غایات کلی و سعادت فرجامین است و بیش از این نمی‌توان از دین استمداد جست.

۴. دین‌شناسی دنیاگرا حدودی برای مرجعیت دین در الگوی تمدن و پیشرفت تعیین نمی‌کند؛ در عین حال با نگاه ناقص و ماده‌گرایانه‌ای که به دین دارد، معنویات دینی را فرومی‌گذارد و لاجرم تمدنی سراسر مادی را به نام دین رقم می‌زند.

۵. در میان دیدگاه‌های مطرح، نگرش جامع، و سازگارترین نظریه با واقعیت دین مبین اسلام است.

۶. در نگرش جامع، دین الهی به کمال و سعادت دنیوی و اخروی انسان به نیکوترین وجه ممکن می‌پردازد. در این نگرش صلاح و فساد دنیایی افزون بر نقش مقدماتی برای فلاح و شقاوت اخروی، خود نیز از ارزش و اهمیت نفسی و ذاتی برخوردار است.

۷. عمده‌ترین کارویژه‌های مهم تمدن‌ساز دین در نگاه جامع‌نگر عبارت است از: الف) معرفت‌بخشی؛ ب) هدف‌گذاری؛ ج) قانون‌گذاری؛ د) نظام‌سازی؛ ه) برنامه‌دهی. لاجرم دین، ظرفیت فراخ و مرجعیت گسترده‌ای برای تمدن‌سازی و الگوی پیشرفت دارد.

۸. مرجعیت جامع و فراخ دین به معنای کنارنهادن علم، تجربه و خرد بشری نیست؛ بلکه عقل بشری خود یکی از منابع دین است و دین احیاگر، پرورش‌دهنده و جهت‌بخش عقل می‌باشد.

در نگرش جامع بسیاری از مشکلات، به‌ویژه امور متغیر را باید با کمک خرد، تجربه و دانش بشری حل کرد؛ لکن از عقل و علم در پرتو اصول و هنجارهای دینی استفاده می‌شود و نباید میان روش‌های برگزیده با احکام دینی، تعارضی وجود داشته باشد.

منابع و مأخذ

* قرآن مجید.

۱. ابن سینا، حسین ابن عبدالله؛ الاشارات و التنبیها؛ ج ۳، تهران؛ دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۱.
۲. آذری قمی، احمد؛ «بحثی پیرامون مالیات»؛ مجله نور علم، ش ۱۱، مرداد ۱۳۶۴.
۳. امام خمینی (ره)، صحیفه امام؛ ج ۲، ۶ و ۲۱، دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴. —؛ صحیفه نور؛ ج ۲ و ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۵. —؛ کتاب البیع، ج ۲، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۳.
۶. —؛ ولایت فقیه؛ دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۷. الیاده، میرچا؛ فرهنگ و دین؛ ترجمه زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی؛ چ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
۸. بازرگان، مهدی؛ آخرت و خدا: هدف بعثت انبیاء، کیان، ش ۲۸، ۱۳۷۴.
۹. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۸، تهران؛ بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، ۱۳۷۸.
۱۰. بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۱۱. بیانات رهبری در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان ۱۳۸۴/۲/۱۸.
۱۲. بیانات رهبری در دیدار بسیج دانشجویی ۱۳۸۴/۳/۵.
۱۳. بیانات رهبری در دیدار وزیر و مسئولان وزارت کشور و استانداران ۱۳۷۰/۹/۲۷.
۱۴. بیانات رهبری در عید فطر ۱۳۷۱/۱۰/۱۵.
۱۵. جعفری، محمدتقی؛ فلسفه دین؛ تهران؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

- ۱۳۷۷.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آیینه معرفت؛ چ دوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۷. —؛ نسبت دین و دنیا؛ قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر حقوق اسلامی؛ قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۶۸.
۱۹. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه؛ ج ۸، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۲۰. دورانت، ویل؛ لذات فلسفه؛ ترجمه عباس زریاب؛ چ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. ساروخانی، باقر؛ دایرة المعارف علوم اجتماعی؛ تهران؛ کیهان، ۱۳۷۰.
۲۳. ستوده، امیررضا و سیدناصری، حمیدرضا؛ رابطه دین و آزادی، تهران: ذکر، ۱۳۷۸.
۲۴. سروش، عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.
۲۵. —؛ مدارا و مدیریت؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۴.
۲۶. سعیدی، خلیل؛ نظریه‌ها و قانون‌مندی‌های توسعه؛ تهران: شرکت تعاونی کار آفرین، ۱۳۸۶.
۲۷. شاکرین، حمیدرضا؛ سکولاریسم؛ ج ۱، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴.
۲۸. شمس‌الدین، محمد مهدی؛ نظام الحکم والاداره فی الاسلام، بیروت: مؤسسه الدولیه، ۲۰۰۰م / ۱۳۷۹.
۲۹. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۳.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۳۱. —؛ آموزش عقاید و دستورهای دینی؛ ج ۱، چ اول، تهران: بنیاد مستضعفان و

جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۳۲. —؛ بررسی‌های اسلامی؛ قم: هجرت، ۱۳۶۰.

۳۳. —؛ شیعه در اسلام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

۳۴. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد؛ الاقتصاد فی الاعتقاد؛ بیروت: دارالهلال، ۱۴۲۱ق.

۳۵. الفراهیدی، ابی عبدالرحمن خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۸، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

۳۶. قدسی، احمد؛ انوار الاصول: تقریرات درس خارج اصول آیت الله مکارم شیرازی؛ ج ۲، قم: نسل جوان، ۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲.

۳۷. قرشی، محمد، النظام السياسي فی الاسلام؛ نجف: مطبعة النجف، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م.

۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.

۳۹. مجتهد شبستری، محمد؛ نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحران‌ها، چالش‌ها، راه‌حل‌ها؛ طرح نو، ۱۳۷۹.

۴۰. مدرسی، سیدمحمدتقی؛ من هدی القرآن؛ ج ۳، چ اول، دارالهدی، ۱۴۰۶ق.

۴۱. مصباح، محمدتقی؛ معارف قرآن، ج ۴، (راه و راهنماشناسی)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.

۴۲. مطهری، مرتضی؛ «انسان و ایمان»؛ در: جهان‌بینی توحیدی؛ ج ۱، چ یازدهم، صدرا، ۱۳۷۴.

۴۳. —؛ آشنایی با قرآن؛ ج ۳، چ هشتم، صدرا، ۱۳۷۴.

۴۴. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، چ دوم، قم و تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.

۴۵. —؛ وحی و نبوت؛ چ هشتم، قم و تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

۴۶. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، ج ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان، [بی تا].

۴۷. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۱، چ دهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۴۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوارالفقاهه، کتاب البیع، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۱.

۴۹. موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی؛ شریعت و حکومت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۵۰. نصری، عبدالله؛ انتظار بشر از دین؛ چ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۱۳۷۹.
۵۱. هادوی تهرانی، مهدی؛ مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸.
52. Locke, John; **A Letter Concerning Toleration**; ed. P. Romanell; New York, 1955.